



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: 28 آذر ۱۳۹۰

مصادف با: 23 محرم ۱۴۳۳

جلسه: 13

موضوع کلی: منابع تفسیر

موضوع جزئی: وجه تقدم عقل بر سایر منابع تفسیری

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

وجه تقدم عقل بر سایر منابع تفسیری:

آخرین بحثی که در بحث از منابع تفسیر باقی مانده بحث از اهمیت این منابع است به این معنی که عقل در بین این منابع از سه منبع دیگر مهم تر و بر آنها مقدم است.

تقدم عقل بر آیات:

تقدم عقل بر خود آیات قرآن و ظواهر کتاب به این جهت است که حکم قطعی عقل در واقع به منزله قرینه لفظیه متصله برای ظاهر آیات است، اگر حکم قطعی عقل بر خلاف ظاهر آیه ای باشد جلو انعقاد ظهور آن آیه را می گیرد و باعث می شود ظهور جدیدی برای آن آیه محقق شود. همان طور که نقش قرینه متصله در هر کلامی صرف ظهور آن کلام است حکم قطعی عقل هم اینچنین است لذا در دوران بین ظاهر یک آیه و حکم قطعی عقل، حکم قطعی عقل مقدم است لذا اگر حکم قطعی عقل بر خلاف ظاهر آیه ای باشد؛ مثلاً آیه ای ظهور داشت در اینکه خداوند جسم است و حکم قطعی عقل محال بودن جسمیت خدا را ثابت کرد حکم قطعی عقل بر معنای ظاهری آیه مقدم است.

اینکه ما می گوئیم حکم قطعی عقل مقدم بر ظاهر کتاب است منظور مواردی است که عقل به نحو جزمی و یقینی آنها را ادراک می کند، اما اگر در مواردی اصلاً چیزی را درک نکند، عدم درک، لزوماً به معنای منافات با ظاهر یک آیه نیست چون وقتی عقل درکی نداشته باشد اصلاً حکمی ندارد و چیزی نیست که بخواهد با ظاهر آیه ناسازگار باشد، بحث ما در این است که در دوران بین ظاهر آیه و حکم قطعی عقل، حکم قطعی عقل مقدم است؛ یعنی عقل چیزی را درک کرده باشد که با ظاهر آیه منافات داشته باشد تا گفته شود حکم قطعی عقل مقدم است.

تقدم عقل بر روایات:

دلیل تقدم حکم قطعی عقل بر روایات این است که وقتی حکم قطعی عقل موجب انعقاد ظهور جدیدی برای آیات قرآنی باشد به طریق اولی موجب تصرف در ظاهر روایات هم خواهد بود؛ چون وقتی حکم قطعی عقل بر آیات که قطعی الصدور هستند مقدم باشد به طریق اولی بر روایات که ظنی الصدور هستند مقدم خواهد بود.

بعلاوه دلیل دیگری هم می توان ارائه داد که به نحو مشترک تقدم حکم قطعی عقل را بر ظواهر آیات و روایات ثابت می کند و آن این است که به طور کلی حجیت قول خداوند تبارک و تعالی و قول معصوم (ع) با مساعدت حکم عقل ثابت می شود، قول

خداوند متعال و قول معصوم(ع) به مدد عقل است که حجت می‌شود لذا اگر در جایی قول خداوند تبارک و تعالی یا قول معصوم(ع) بر خلاف حکم قطعی عقل بود ما حکم قطعی عقل را مقدم می‌کنیم؛ چون اساس حجیت قول خداوند متعال و معصومین(ع) و اینکه چرا ما باید به قول اینها اخذ کنیم به کمک عقل ثابت شده است حال اگر جایی حکم قطعی عقل بر خلاف قول خداوند متعال بود؛ چون به واسطه قطعی الصدور بودن قول خداوند متعال نمی‌توان در صدور آن شک کرد باید بگوییم ظاهر کلام مراد خداوند متعال نیست و همچنین اگر حکم قطعی عقل مخالف قول معصوم بود می‌گوییم مخالفت عقل، کشف از عدم صدور این قول از معصوم(ع) می‌کند یا حداقل اگر صدور آن قول از معصوم(ع) یقینی باشد باید بگوییم ظاهر کلام مراد معصوم(ع) نیست. پس در صورت تنافی حکم قطعی عقل با قول خداوند متعال و قول معصوم(ع) باید از ظاهر آن-ها به نفع حکم قطعی عقل رفع ید کنیم.

تقدم عقل بر منابع تاریخی:

وقتی حکم قطعی عقل بر ظاهر کتاب و قول معصوم مقدم باشد به طریق اولی بر قول مورخ مقدم است، ما در شرایط منبع بودن قول مورخ و اعتبار منابع تاریخی گفتیم یکی از شرایط استفاده از تاریخ به عنوان منبع در تفسیر قرآن این است که با حکم قطعی عقل منافات نداشته باشد.

پس به طور کلی عقل در بین منابع چهارگانه تفسیر در مرتبه اول قرار دارد.

بررسی منبع بودن لغت:

عده‌ای منبع دیگری را به این منابع چهارگانه اضافه کرده و گفته‌اند یکی دیگر از منابع مورد نیاز تفسیر، منابع لغوی است و گفته‌اند فهم آیات قرآن و کشف مدالیل آیات و مقاصد آنها متوقف بر دانستن معانی لغات است پس لغت هم منبعی برای تفسیر قرآن است، به این نکته توجه داشته باشید که ما از ابتدای بحث گفتیم بحث ما در منابع تفسیر است نه علوم مورد نیاز تفسیر و ما فعلاً در علوم مورد نیاز تفسیر بحث نمی‌کنیم.

حال باید ببینیم آیا منابع لغوی در کنار منابع تاریخی و ظواهر آیات و قول معصوم و عقل به عنوان یک منبع محسوب می‌شوند یا خیر؟

به نظر می‌رسد ما نمی‌توانیم منابع لغوی را به عنوان یک منبع مستقل در کنار این منابع چهارگانه قرار دهیم؛ چون ما گفتیم ظواهر کتاب و ظواهر قول معصوم منبع مهمی برای تفسیر آیات است، وقتی اصل ظواهر برای ما معتبر باشد؛ یعنی کبرای ظهور برای ما حجت باشد؛ یعنی اینکه به ظاهر کلام هر متکلمی از جمله خداوند متعال و معصوم(ع) می‌توان اخذ کرد، اما صرف حجیت ظواهر به معنای کبروی به تنهایی برای ما کافی نیست و باید صغرای اصالة الظهور هم احراز شود؛ یعنی باید معلوم شود که این کلام ظهور در چه مطلبی دارد و باید مراد متکلم هم احراز شود، برای احراز صغرای اصالة الظهور؛ یعنی برای مشخص شدن مراد متکلم باید به این نکته توجه داشته باشیم که مراد هر متکلمی دو نوع است: ۱- اراده استعمالی ۲- اراده جدی.

اراده استعمالی؛ یعنی اراده مفردات کلام در معانی خودش یا به عبارت دیگر معانی تصدیقیه؛ مثلاً وقتی شما می‌گویید من فردا خواهم رفت، مفردات کلام شما عبارتند از: من، فردا، خواهم، رفت. این مفردات هر کدام یک معنایی دارد و وقتی شما این الفاظ را کنار هم قرار می‌دهید از این کنار هم قرار دادن یک اراده استعمالی دارید؛ یعنی اراده دارید که این الفاظ را در معانی خودش استعمال کنید اما این به تنهایی کفایت نمی‌کند و اراده دیگری به نام اراده جدی هم لازم است، مراد جدی همان معانی تصدیقیه است چه بسا شما بگویید: من فردا خواهم رفت اما منظور شما این باشد که از دنیا خواهید رفت، پس برای فهمیدن مراد متکلم پی بردن به اراده جدی هم لازم است و اراده جدی با قرآنی که در کلام وجود دارد فهمیده می‌شود، بهر حال باید مراد جدی متکلم کشف شود تا مراد گوینده معلوم گردد، گاهی اراده استعمالی و اراده جدی بر هم منطبق هستند و گاهی دایره اراده جدی از اراده استعمالی اعم و گاهی اخص است، بهر حال فی الجمله باید یک نحو تطابقی بین اراده استعمالی و اراده جدی وجود داشته باشد.

صغرای اصالة الظهور وقتی محقق می‌شود که تطابق بین اراده استعمالی و اراده جدی وجود داشته باشد، برای کشف اراده استعمالی، دانستن واژه‌ها و معانی الفاظ لازم است پس در واقع دانستن واژه‌ها و الفاظ و احاطه بر منابع لغوی و استفاده از منابع لغوی مستقلاً در تفسیر کارایی ندارد و فقط در جهت احراز صغرای اصالة الظهور مورد استفاده قرار می‌گیرد که عرض کردیم صغرای اصالة الظهور هم از راه کشف اراده استعمالی و اراده جدی معلوم می‌شود، پس برای کشف اراده استعمالی باید معانی واژه‌ها و الفاظ دانسته شود، پس نتیجه این است که ما نیازمند دانستن معانی لغات هستیم و منابع لغوی مورد نیاز هستند اما نه اینکه منبع مستقلی در کنار منابع چهارگانه تفسیر باشند بلکه در طول منبع بودن ظواهر، لغت هم قرار می‌گیرد و لغت در واقع مقدمه بدست آوردن اراده استعمالی است و کشف اراده استعمالی گامی است برای احراز صغرای اصالة الظهور و احراز صغرای اصالة الظهور به کبرای حجیت ظواهر ضمیمه می‌شود و بعد از آن است که یک ظاهر کشف می‌شود، بنابراین کسی که عارف به لغت عرب است می‌تواند آن صغری را احراز کند، پس در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که گرچه نقش لغت در تفسیر، قابل انکار نیست ولی نمی‌توان منابع لغوی را منبع مستقلی در کنار منابع چهارگانه فرض کرد.

«والحمد لله رب العالمین»